

قصه‌های

بهرنگ

(متن کامل ۲۳ قصه)

« صمد بهرنگی »

بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸ - ۱۳۴۷.

قصه‌های بهرنگ / نویسنده صمد بهرنگی. -- تهران: بهزاد،

۴۹۴ ص.

۱۳۸۳.

ISBN: 964 - 5959 - 53 - 5

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده
است.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای کوتاه فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

۱۱۲/آ PIR ۷۹۷۵/ی ۸۴۹/ب ۸۳/۶۲

۱۶۷-۴۰-۸۳م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات بهزاد

تهران، میدان انقلاب، ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، جنب
پستخانه، بن‌بست گرانفر، پلاک ۱۹۳، طبقه اول - تلفن: ۶۹۶۵۳۳۰ - فاکس:

۶۴۱۳۶۲۴

نام کتاب: قصه‌های بهرنگ

تألیف: صمد بهرنگی

نوبت چاپ: اول - ۸۳

تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه

شابک: ۵-۵۳-۵۹۵۹-۹۶۴ ISBN: 964- 5959-53-5

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	ادبیات و کودکان
۹	اولدوز و کلاغ‌ها
۷۲	اولدوز و عروسک سخنگو
۱۲۴	کچل کفترباز
۱۴۶	پسرک لبوفروش
۱۵۵	سرگذشت دانه‌ی برف
۱۵۹	پیرزن و جوجه‌ی طلایی‌اش
۱۶۶	دو گربه روی دیوار
۱۷۱	سرگذشت دومرول دیوانه‌سر
۱۸۹	افسانه‌ی محبت
۲۱۲	یک هلو و هزار هلو
۲۴۱	۲۴ ساعت در خواب و بیداری
۲۶۹	کوراوغلو و کچل حمزه
۳۲۵	ماهی سیاه کوچولو
۳۴۸	تلخون و ...
۳۷۴	بی‌نام
۳۸۴	عادت
۳۹۰	پوست نارنج
۳۹۹	قصه‌ آه
۴۰۸	آدی و بودی
۴۱۶	به دنبال فلک
۴۲۰	بز ریش سفید
۴۲۵	گرگ و گوسفند
۴۲۷	موش گرسنه

« مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید؛ اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقت ناچار با مرگ روبرو شدم که می‌شوم مهم نیست. مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد... »

ادبیات و کودکان

دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی‌بربرگرد، نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف‌شنوی از بزرگان، سروصدا نکردن در حضور مهمان، سحرخیز باش تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بینوایان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائل. از این قبیل که نتیجه‌ی کلی و نهایی همه‌ی این‌ها بی‌خبر ماندن کودک : مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است. چرا باید در حالی که برادر گ دلش برای یک نفس آزاد و یک دم هوای تمیز لک زده، کودک را در پيله‌ای از «خوشبختی و شادی و امید» بی‌اساس خنثی کنیم؟ بچه را باید از عوامل امیدوارکننده‌ی الکی و سست‌بنیاد ناامید کرد و بعد امید دگرگونه‌ای بر پایه‌ی شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با آنها را جای آن امید اولی گذاشت.

آیا کودک غیر از یاد گرفتن نظافت و اطاعت از بزرگان و حرف‌شنوی از آموزگار (کدام آموزگار؟) و ادب (کدام ادب؟ ادبی که زورمندان و طبقه‌ی غالب و مرفه حامی و مبلغ آن است؟) چیز دیگری لازم ندارد؟

آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو هستند بچه‌هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال به سال نمی‌بینند؟ چرا که عده‌ی قلیلی دلشان می‌خواهد همیشه «غاز سرخ شده در شراب» سر سفره‌شان باشد.

آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه شده‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم؟ چرا باید بچه‌های شسته و رفته و بی‌لک و پيس و بی‌سرو صدا و مطیع تربیت کنیم؟ مگر قصد داریم بچه‌ها را پشت ویتترین مغازه‌های لوکس خرازی فروشی‌های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسک‌های شیکی از آنها درست می‌کنیم؟

چرا می‌گوییم دروغ‌گویی بد است؟ چرا می‌گوییم دزدی بد است؟ چرا می‌گوییم اطاعت از پدر و مادر پسندیده است؟ چرا نمی‌آییم ریشه‌های پیدایش و رواج و رشد دروغ‌گویی و دزدی را برای بچه‌ها روشن کنیم؟

کودکان را می‌آموزیم که راستگو باشند در حالی که زمان، زمانی است که چشم راست به چشم چپ دروغ می‌گوید و برادر از برادر در شک است و اگر راست آنچه را در دل دارد بر زبان بیاورد، چه بسا که از بعضی از دردسرها رهایی نخواهد داشت.

آیا اطاعت از آموزگار و پدر و مادری ناباب و نفس‌پرست که هدفشان فقط راحت زیستن و هر چه بیشتر بی‌دردسر روزگار گذراندن و هر چه بیشتر پول درآوردن است، کار پسندیده‌ای است؟

چرا دستگیری از بینوایان را تبلیغ می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم که چگونه آن یکی «بینوا» شد و این یکی «توانگر» که سینه جلو دهد و

سهم بسیار ناچیزی از ثروت خود را به آن بابای بینوا بدهد و منت سرش بگذارد که آری من مرد خیر و نیکوکارم و همیشه از آدم‌های بیچاره و بدبختی مثل تو دستگیری می‌کنم، البته این هم محض رضای خداست والا تو خودت آدم نیستی.

اکنون زمان آن است که در ادبیات کودکان به دو نکته توجه کنیم و اصولاً این دو را اساس کار قرار دهیم.

نکته‌ی اول، ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین بی‌خبری و در رؤیا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریک بزرگترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییردهنده‌ی مثبتی در اجتماع راكد و هر دم فرورونده.

بچه باید بداند که پدرش با چه مکافاتى لقمه نانی به دست می‌آورد و برادر بزرگش چه مظلوم وار دست و پا می‌زند و خفه می‌شود. آن یکی بچه هم باید بداند که پدرش از چه راههایی به دوام این روز تاریک و این زمستان ساخته‌ی دست آدمها کمک می‌کند. بچه‌ها را باید «از عوامل امیدوارکننده‌ی سست‌بنیاد» ناامید کرد.

بچه‌ها باید بدانند که پدرانشان نیز در منجلاب اجتماع غریق دست و پا زنده‌ای بیش نیستند و چنان‌که همه‌ی بچه‌ها به غلط می‌پندارند، پدرانشان راستی راستی هم از عهده‌ی همه‌کاری برنمی‌آیند و زورشان نهایت به زنانشان می‌رسد.

خلاصه‌ی کلام و نکته دوم، باید جهان‌بینی دقیقی به بچه داد، معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در

شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده‌ی دائمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند.

می‌دانیم که مسائل اخلاقی از چیزهایی نیستند که ثبات دائمی داشته باشند. آنچه یک سال پیش خوب بود ممکن است دو سال بعد بد تلقی شود. کاری که در میان یک قوم یا طبقه‌ی اجتماعی اخلاقی ممکن است در میان قوم و طبقه‌ی دیگری ضد اخلاق محسوب شود. در خانواده‌ای که پدر همه‌ی درآمد خانواده را صرف عیاشی و خوشگذرانی و قماربازی می‌کند و هیچ اثر تغییردهنده‌ای در اجتماع ندارد و یا سد راه تحول اجتماعی است، بچه ملزم نیست مطیع و راستگو و بی‌سروصدا باشد و افکار و عقاید پدر را عیناً قبول کند.

... ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ «محبت و نوع‌دوستی و قناعت و تواضع» از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیرانسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند.

تبلیغ اطاعت و نوع‌دوستی صرف، از جانب کسانی که کفه‌ی سنگین ترازو مال آنهاست، البته غیرمنتظره نیست اما برای صاحبان کفه‌ی سبک ترازو هم ارزشی ندارد.^۱

صمد بهرنگی

۱- بخشی از مقاله‌ای درباره‌ی کتاب آوای نوگلان. اصل مقاله در مجله‌های نگین (اردیبهشت ۴۷) و راهنمای کتاب خرداد (۴۷) چاپ شده است.